

## بیوگرافی فرد زینه من

■ ترجمه کامیار محسنین - امیر عزتی

آزمایشی - آمریکایی

۱۲۹ آوریل ۱۹۰۷ - تولد در وین  
 ۱۹۲۷ - فارغ التحصیل حقوق از دانشگاه وین  
 ۱۹۲۸ - یک سال تحصیل در مدرسه فنی عکاسی و فیلمبرداری در پاریس (دستکاری فیلمبرداران در پاریس و برلین همکاری با رابرت سودماک در کناریلی وایلدر و اوگن شورتان در ساخت مردم در روز یکشنبه)  
 ۱۹۲۹ - نقل مکان به هالیوود دستکاری فیلمبردار و تدوین برای برتولد ویرتل  
 ۱۹۳۱ - همکاری با رابرت فلاهرتی تا برای کار بر پروژه مستندی بخش شده  
 ۳۵ - ۱۹۳۴ - کار در مکزیک به همراه پل استرلند بر فیلم موج  
 ۱۹۳۷ - استخدام در مترو گلدوین مایر برای کارگردانی فیلمهای کوتاه

جوایز

۱۹۳۸ - جایزه اسکار بهترین فیلم کوتاه برای مادران هم بار زندگی کشید  
 (۱۹۵۱ - جایزه اسکار بهترین مستند کوتاه برای زندگی  
 ۱۹۵۲ - جایزه بهترین کارگردانی مستند فیلم نیویورک برای جلاده نظیر  
 ۱۹۵۳ - جایزه اسکار بهترین کارگردانی برای از اینجا تا ابدیت  
 جایزه بهترین کارگردانی مستند فیلم نیویورک برای از اینجا تا ابدیت  
 جایزه کارگردانی انجمن کارگردانان آمریکا برای از اینجا تا ابدیت  
 ۱۹۵۹ - جایزه بهترین کارگردانی مستند فیلم نیویورک برای داستان راهبه  
 ۱۹۶۶ - جایزه اسکار بهترین کارگردانی برای مردی برای تمام فصول  
 جایزه بهترین کارگردانی مستند فیلم نیویورک برای مردی برای تمام فصول  
 جایزه کارگردانی انجمن کارگردانان آمریکا برای مردی برای تمام فصول  
 ۱۹۶۶ - مرگ  
 ۱۹۳۷ - استخدام در مترو گلدوین مایر برای کارگردانی فیلمهای کوتاه

در سال ۱۹۲۸ فرد زینه من در فیلم مردم در روز یکشنبه ساخته رابرت زیودماک دستیار فیلمبردار اوپگن شورتان بود. فیلمنامه اثر ادگار چی اولمر و بیلی وایلدر بود، فیلمنامه صامت و بلند نیمه مستندی که در سنت فلاهرتی و ورتف ساخته شد. زینه من که به شدت تحت تأثیر آثار رئالیستی فیلمسازی چون اریک فون اشتروهایم، کینگ ویدور و رابرت فلاهرتی بود، در سال ۱۹۳۰ به آمریکا کوچ کرد و با برتولد ویرتل، رابرت فلاهرتی و عاقبت با پل استرلند - مستندساز و عکاس نیویورکی - در فیلم موج، کار کرد. موج نخستین فیلم از سری فیلمهای پیشنهادی بود که قرار بود سندی از زندگی روزمره مردم مکزیک باشد. موج داستان نبرد ماهیگیران فقیر برای سازماندهی خودشان در مقابل استثمار اقتصادی را روایت می کرد. فیلم در وراکروز فیلمبرداری شد و زینه من مسئول هدایت بازیگران بود.  
 آموزش و پیش زمینه مستند سازی زینه من، سبک او را در چند فیلم اولیه، در سالهای ۴۲ - ۱۹۳۷، بسوی



شماره ۲۷ / سال چهارم / بهمن ماه ۱۳۷۶



«رئالیسم اجتماعی» سوق داد. در این فاصله چندین فیلم کوتاه و تستهایی از سریال جنایت هیچ اجری ندارد و روزه کوتاه را در مترو گلدوین مایر کارگردانی کرد.

مادران هم باید زندگی کنند فیلمی کوتاه درباره پزشکی جایزه اسکار را نصیب او کرد و شانس کارگردانی فیلم بلند داستانی را نیز به او بخشید. نخستین فیلم بلند او در مترو گلدوین مایر قاتل دستکش چرمی با شرکت وان هفلین و مارشالانت بود. فیلم بعدی او هفتمین صلیب اقتباسی از رمان ضد فاشیستی آناسگر بود. شخصیت اصلی فیلم با بازی اسپنسر تریسی از اردوگاه اسیران نازی می‌گریزد و می‌کوشد تا از آلمان فرار کند. این فیلم به دلیل فضا سازی و سبک مستندش اهمیت دارد.

جستجو با بازی موننگری کلیفت که در ۱۹۴۸ در اروپا فیلمبردار شد، تصویری واقع‌گرایانه از زندگی کودکانی بود که در غوغای جنگ دوم جهانی بی‌خانمان شده بودند. جستجو به موفقیتی انتقادی همپای توفیق تجاریش دست یافت.

مردان، اولین فیلم از سه فیلمی بود که زینه‌مان قرارداد ساختن آن‌ها را با ایستیلی کریمر تهیه‌کننده امضاء کرده بود. مردان، به مشکل فلج پایین‌تهای سربازان قدیمی جنگ می‌پرداخت و نخستین تجربه بازیگری مارلون براندو در سینما به حساب می‌آمد. فیلم در لوکیشن بیمارستان کهنه سربازان بیرنگام فیلمبرداری شد و تعدادی از معلولین واقعی نیز در میان بازیگران حضور پیدا کردند. صلاة ظهر فیلم بعدی زینه‌مان برای کریمر، گویا مقدر بود که به کاری کلاسیک مبدل شود. اهمیت فیلم به دلیل برخورد سبک پردازانه و واقع‌گرایانه زینه‌مان با گونه وسترن بود و باعث شد تا قواعد ژانر وسترن زیر و رو شود گری کوپر در این فیلم در نقش ویل کین، کلاتری بازنشته ظاهر شد، که عروسی از فرقه کوپیکر (گریس کلی) برگزیده است. اما بازگشت زودتر از موعد فرد شرونی بنام فرانک میلر، که با قول شرف آزاد شده و انتظار می‌رود با قطار ظهر وارد شهر شود، مراسم ازدواج او را مبدل به موقعیتی بفرنج می‌کند. زینه‌مان با قهرمانش چون آدمی معمولی برخورد می‌کند، مردی دچار ترس و تردید که در نبرد هستی شناختی برای دفاع از خود و مردم هادلی ویل ثابت می‌کند که آنها شایسته شجاعت و قهرمانی او نیستند. زینه‌مان با تطبیق زمان فیلم با زمان

واقعی تقریبی - که تنها در زمان ورود قطار شوم با مسافر خطرناکش بسط می‌یابد - درامی پرتنش می‌آفریند.

صلاة ظهر در کار علیه سنتهای اسطوره‌ای و سبک شناختی که بر گونه وسترن سلطه می‌راندند، گرایش وسترن «روانشناسانه» را بنیان نهاد و یکی از عالی‌ترین دستاوردهای زینه‌مان را به نمایش گذاشت.

آخرین فیلم زینه‌مان برای کریمر شاهد عروسی بود که بر اساس رمانی از کارسون مک کالدرز ساخته شده بود. مک کالرز خود آن را برای نمایش در برادوی تنظیم کرده بود و فیلم زینه‌مان نیز از ساختار نمایشی او تبعیت می‌کرد. فقط در پایان فیلم با برگردان سینمایی حادثه‌ای که در روان توصیف شده بود و تشدید رئالیسم روانشناسانه آن را به پایان رسانید. فیلم از همان بازیگرانی بهره برد که نمایش را به موفقیت رسانده بودند (جولی هریس، براندون دوایلد، اتل واترز) و مدلی سینمایی برای خلق فضای تأثیرگذار.

شاهد عروسی نمونه‌ای از یک اقتباس تأثیرگذار تئاتری است. زینه‌مان کار خود را با اکلاهما (۱۹۵۵) ادامه داد، اقتباسی از اثر کلاسیک راجرز و همراستین و کمندی وسترن موزیکالی که در کوششی گسترده و غنایی، امام تا حدی ظاهری، سعی در پاک کردن علامت تعجب از چهره‌ها داشت.

در سال ۱۹۵۳ زینه‌مان برای کارگردانی اقتباسی از رمان محبوب جیمز جونز به نام از اینجا تا ابدیت به

کمپانی کلمبیا رفت و موفقیتی عظیم با بازی موننگری کلیفت، فرانک سیناترا و ارنست بورگناین آفرید و جایزه اسکار بهترین کارگردانی را نیز برای او به ارمغان آورد. رویکرد زینه‌مان، بهره‌گیری مؤثرش از فیلمهای آرشیه‌های خبری از حمله ژاپن به پرل هاربر بود، که سبک واقع‌گرایانه روایت او را منسجم و دراماتیزه کرد. در کلاهی پر از باران نیز رویکرد مستندگونه زینه‌مان

در بررسی معضل اعتیاد به مواد مخدر در نیویورک پکار گرفته شد. داستان راهبه (با شرکت آدری هپورن و پیتز فینچ) نیز به همراه مردی برای تمام فصول تعارضات خودآگاهی - درون مایه مکرر آثار زینه‌مان - را منعکس کرد. مردی برای تمام فصول که بر اساس نمایشی از رابرت بولت ساخته شد، جایزه اسکاری را نصیب پل اسکافیلد - برای هنرنمایی‌اش در نقش سرتامس مور - کرد و یکی از برجسته‌ترین فیلمهای سال تلقی شد.

اسب کهر را بنگر نیز که بر اساس فیلمنامه‌ای از مایکل پاول و امریک پربرگر داستانی از دوران جنگ داخلی اسپانیا را روایت می‌کرد، از اصالتی چون فیلمهای خبری بهره می‌بدر و روز شغال که داستانی درباره سوء قصد به جان شارل دوگل بود. به نقل از جین دی فلیس از قول زینه‌مان «فرانسه، ایتالیا و اتریش و با بازیگرانی اغلب ناآشنا چون فیلمهای خبری» فیلمبرداری شد. این دو فیلم سیاسی نیز مانند فیلمهای سیاسی بعدی زینه‌مان به تعارضات خودآگاهی می‌پردازد. جولیا ساخته با ایتت او که اقتباس اولین سارجنت از کتاب «Pentimento اثر لیلیان هلمن می‌باشد به رابطه عشقی هلمن با داشیل همت نویسنده (جیسون روبردز) و دوستی دیرینه او با جولیا اسرارآمیز می‌پردازد که دختر خانواده‌ای ثروتمند است و بر اثر وقایعی که در آلمان دوران نازی رخ می‌دهد، مبدل به روشنفکری سوسیالیست می‌شود. جین فاندا در نقش لیلیان هلمن یکی از چشمگیرترین بازیهای خویش را ارائه می‌دهد و با آگاهی تمام پرورش سیاسی، اخلاقی و بلوغ نویسندگی و بشری او را دراماتیزه می‌کند. جولیا نمونه‌ای کامل از سینمای زینه‌مان است؛ در اصالت و بازسازی تاریخ با ایتت و از نظر روانشناختی پرتنش. به ویژه در شیوه‌ای که زینه‌مان سفر سرشار از تعلیق هلمن از پاریس به مسکو، از طریق برلین را به فیلم برمی‌گرداند. جولیا درک کارگردان از واقع‌گرایی روانشناسانه و تصمیم راسخ و آشکار او به ساخت فیلمهایی ارزشمند را به نمایش می‌گذارد، فیلمهایی که بسیار سرگرم‌کننده نیز هستند.

■ جیمز ام. ولش  
فرهنگ کارگردانان مک میلان

■ زینه‌مان بعدها خود اظهار کرد: بیشترین تأثیر فردی را، فلاهرتی بر کار فیلمسازی من گذاشت.

■ پنتی متو - (کتاب تک چهره‌ها) Pentimento  
نقاشی‌های قدیمی روی بوم، زمانی که کهنه می‌شوند، حالتی شفاف به خود می‌گیرند. در چنین حالتی خطوط اصلی و محیطی نقاشی محو می‌شوند، مثلاً درختی از میان لباس دختری آشکار می‌شود و یا قابی بزرگ از میان دریای بی‌کران محو می‌گردد. این امر پنتی متو نامیده می‌شود. چون نقاش پشیمان شده و هنگام کار نظر خویش را تغییر داده است. شاید بتوان گفت تصور قبلی که جایگزین گزینش بعدی شده است، راهی برای دیدن و بازدیدن است. منظور من از نگارش این کتاب نیز درباره آدمها، همین است.

اینک آن نقوش کهنه شده‌اند و من می‌خواستم ببینم آنچه که زمانی برای من وجود داشت، اینک به چه شکل درآمده است.

لیلیان هلمن



### فیلمشناسی:

دستار فیلمبردار، حرکت ماشین‌ها (۱۹۲۷) - Madame و Hand و (۱۹۲۹) Ihre - Sprengbagger (۱۹۲۹) - مردم در روز یکشنبه (۱۹۲۹).

دستار کارگردان برتولد ویرتل [مشکل انسانی (۱۹۳۰) - جاسوس (۱۹۳۱) - جنس باهوش، مرد دیرزوی (۱۹۳۲) - دستار کارگردان باز بی برکتی: پسری از اسپانیا (۱۹۳۲) [کارگردان فیلمهای کوتاه عمدتاً مترو گلدوین

مایر] موج (۳۵ - ۱۹۳۴) - دوست واقعی (۱۹۳۸) - داستان دکتر کارور (۱۹۳۸) - مادران هم باید زندگی کنند (۱۹۳۹) - آنها زنده‌اند (۱۹۳۹) - Thacking the

Sleeping Deach (۱۹۳۹) - وقتی آمریکا خواب است (۱۹۳۹) - خیرگان هواشناسی (۱۹۳۹) - کمک نیازمندیم (۱۹۳۹) - یکی علیه دنیا (۱۹۳۹) - The Ash Can Elect.

(۱۹۳۹) - بیروزی فراموش شده (۱۹۳۹) - جنوب قدیم (۱۹۴۰) - راهی در برهوت (۱۹۴۰) - فضولیشی کبیر (۱۹۴۰) - Stuffy (۱۹۴۰) - گذرگاه ممنوع (۱۹۴۱) - آخرین حرکت شما (۱۹۴۱) - بانون یا بیر؟ (۱۹۴۲) - [کارگردان فیلمهای بلند] قاتل دستکش چرمی (۱۹۴۲) - چشمهایی در شب (۱۹۴۲) - هفتمین صلیب (۱۹۴۴) - آقای جیم کوچولو، کلاه ارتشی (۱۹۴۵) - برادرم با اسپا حرف می‌زند! (۱۹۴۵) - جست و جو (۱۹۴۷) - اعمال خشونت (۱۹۴۸) - مردان (۱۹۵۰) - ترزا (۱۹۵۱) - بتچی [کوتاه] (۱۹۵۱) - صلاة ظهر (۱۹۵۲) - شاهد عروسی (۱۹۵۲) - از اینجا تا ابدیت (۱۹۵۳) - اکلاهما (۱۹۵۵) - کلاهی پر از باران (۱۹۵۷) - پیرمرد و دریای انجم توسط جان استرجس کامل شد و از زینه‌مان در تیتراژ نام برده شد] (۱۹۵۸) - داستان راهبه [و تهیه‌کننده] (۱۹۵۸) - غروبی‌ها (۱۹۶۰) - اسب کهر را بنگر (۱۹۶۳) - مردی برای تمام فصول [و تهیه‌کننده] (۱۹۶۶) - روز شغال (۱۹۷۳) - جولیا (۱۹۷۷) - پنج روز یک تابستان [و تهیه‌کننده] (۱۹۸۲) - جوهره استون: فیلمسازی ماهر [مصاحبه مستند] (۱۹۸۵).

بازیگر نقش کوتاهی در فیلم «در جبهه غرب خبری نیست» لوئیس مایستون (۱۹۳۰).

کتاب: زندگی‌نامه به قلم جودش: زندگی در میان فیلمها (۱۹۹۲)

کارگردانی تلویزیون: قسمتهایی از سریال جنایت عاقبت ندارد از ۱۹۳۷ تا ۱۹۴۲ و قسمتهایی از سریال روزه کوتاه.

\* توضیح ضروری درباره ترجمه نام فیلم کلاهی پر از باران. در فرهنگ عامه آمریکا داشتن کلاهی پر از باران نشان از موقعیتی تلخ و مصیبتی عظیم دارد. در اژمه قدیم که واردکنندگان فیلمهای خارجی به ایران و مترجمین باسوادتر و خوش ذوق تر بودند، نام نمایش ایرانی مصیبت بزرگ را بر آن نهاده بودند. سال به سال در پی از پارسال...